درس 34

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خـدا اسـت، بـه خداونـد بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
اشعيا
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كـه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كـه بـه مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد، چه آموخته‌ايد (اشعيا 5،ـ 6،ـ 7،ـ 8)، (يـا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مـورد آنچـه مي‌گويد بحث نكنيد. يادداشت برداريد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: روميان
مرور: دو به دو روميان 10:12 را مرور كنيد.

4 بررسي كتاب‌مقدس (90 دقيقه)
روميان 1:9-33
مقدمه:
پولس رسول در روميان 1:16-17 مي‌گويد كه انجيل قوت خدا است براي نجات هر كه ايمـان آورد: اول براي يهوديان، و سپس براي امت‌ها. بااينحال، چه گذشت تاريخ مؤيد اين واقعيت نيست كـه يهوديـان از جايگاه و اولويت خاصي برخوردار بوده‌اند (به‌عنوان مثـال مـتي 10:5-6). و در اسـرائيل، به‌جـاي آنكـه گروه كثيري از مردم به ايمان عادل شمرده شوند، بي‌ايماني و كفر و الحاد فراگير شده بود.
بنابراين پـولس رسـول در روميـان فصـل‌هاي 9-11 طـرح و برنامـة جهان‌شـمول خـدا در ارتبـاط بـا يهوديان و امت‌ها را توصيف مي‌كند. و نشان مي‌دهد كه گوناگوني عملكرد خـدا بـا يهوديـان و امت‌هـا چـه تاثيرات متقابلي بر يكديگر دارند و چه‌سان در پيش‌برد نقشـة خـدا بـراي نجـات هـر دو گـروه مـوثر واقـع مي‌شوند.
1- خدا ملت خاصي را برگزيد و به آنان امتيازاتي ويژه بخشيد (1:9-15).
2- و از ميان اين ملت بازماندگاني برگزيد و آنان را نجات بخشيد. خدا بر حسب اقتدار خود آنان را كه مي‌خواهد، نجات مي‌بخشد (6:9-16) و آنان را كـه مي‌خواهـد سـخت‌دل مي‌سـازد (17:9-18). خـدا بـر خلقت خـود اختيـار تـام دارد (19:9-21). او بسـي صـابر اسـت (22:9-24). امـا در واقـع آنـان را فـرا مي‌خواند كه مي‌خواهد نجاتشان بخشد (25:9-29) (6:9-29).
3- خدا مسيح را برگزيد تا صخره‌اي باشد كه قوم خود يا كليسا را بر آن بنيان نهد (30:9-33).

گام 1: قرائت
قرائت: روميان 1:9-33 را با هم بخوانيم.
هر يك از ما به‌نوبت يك آيه را بخوانيم تا قرائت تكميل شود.
گام 2: كشف كردن
ملاحظه: كدام حقيقت در اين بخش براي شما مهم است؟
يا: كدام حقيقت در اين بخش فكرتان يا قلبتان را لمس مي‌كند؟
يادداشـت: يك يا دو حقيقت را كه درك مي‌كنيـد كشـف نماييـد، در موردشـان تفكـر كنيـد، و فكرتـان را در دفترتان يادداشت كنيد.
در ميان گذاشتن: (پس از آنكه اعضاي گروه وقتي را به فكر كردن و يادداشت كردن گذراندنـد، بخواهيـد كـه به‌نوبت افكارشان را در ميان بگذارند).
حالا به‌نوبت آنچه را كه كشف كرده‌ايم، با يكديگر در ميان بگذاريم.
(سطور بعدي نمونه‌اي است از اينكه چطور افراد كشفيات خود را در ميان مي‌گذارند. بـه يـاد داشـته باشيد كه در هر گروه كوچك، اعضاي گروه مطالب متفاوتي را با هم در ميان خواهند گذاشت، و نه الزاماً مطالب ذيل را.)

كشف 1. در روميان 1:9-5 حقيقت مهمي براي من وجود دارد. توصيفي از امتيازات خاص اسرائيليان.
امتيازات طبيعي ملت اسرائيل چنين بود كه خدا آنها را براي خـود جـدا سـاخته بـود تـا او را خـدمت و معرفي كنند (اعمال 13:16-23)؛ افسسيان 2:11-13).

الف) «فرزندخواندگي» واژه‌اي است كه به اسرائيليان به‌عنوان پسر نخست‌زادهٔ خدا اشاره دارد (خروج 4:22-23؛ هوشع 11:1)، يعني اينكه اسرائيل، نقطهٔ آغازين قوم خدا در اين دنيا است (و نه يگانه قوم خدا در اين دنيا).
ب) «جلال الهي» به جلوه‌اي از حضور خدا اشاره دارد كه در دوران باستان، روزها چون ستوني از ابر و شب‌ها چون ستوني از آتش همـراه اسـرائيليان بـود (خـروج 13:21-22). جلال خـدا پرتـويي اسـت از خصوصيات الهي او، مثل حضور، اقتدار و عدالت او و غيره (دوم تواريخ 7:13).
ج) «عهدها» به شكل جمعي كلمه، به عهد و پيمان فيض‌آميز خدا اشاره دارد كه با ابراهيم منعقد كـرد و از آن پس بارها و بارها در دوران عهـدعتيق آن را تأييـد و تحكيم نمـود (پيـدايش 12:1-3؛ـ 17:22-18؛ اول تواريخ 17:11-14؛ ارميا 31:31-34؛ غلاطيان 3:16).
د) «امانت شريعت» به احكامي اشاره دارد كه به موسي عطا شد (غلاطيان 3:16-19).
ه) «عبادات» به آييني اشاره دارد كه اسرائيليان در دوران عهدعتيق طي آن خداي زنده را در خيمـة اجتماع و معبد پرستش مي‌كردند (عبرانيان 9:6-10).
و) «وعده‌ها» به وعده‌هاي دوران مكاشفهٔ عهدعتيق اشاره دارد. اينكه اسرائيليان ملتي بزرگ خواهنـد شد (پيدايش 15:6)؛ سرزميني پهناور خواهند داشت (پيـدايش 15:ـ 18)؛ زنـان نازايشـان بـارور خواهنـد گشت (پيدايش 18:10 ،14)؛ و به‌مدد خدا كارهاي غيرممكن خواهند كرد (مزامير 18:29).
ز) «پدران» يا «پاتريارخ‌ها» به ابراهيم و اسـحاق و يعقـوب اشـاره دارد، بـه آنـان كـه نسـل‌ها پس از يكديگر و حتي پيش از آنكه شريعت به موسي عطـا شـود، بـه كلام و اعمـال يهـوه شـهادت داده بودنـد و سرآغاز قوم عهدي خدا در اين جهان‌اند.
ح) «عيسي برحسب جسم» به اصل و نسب عيسي مسـيح اشـاره دارد و بـه بسـياري از وعـده‌هايي بازمي‌گردد كه در خصوص ظهور مسيح موعود داده شده بود. اين وعده‌ها به هيچ‌يك از ديگر ملل اين دنيـا داده نشده بود! و تنها در بطن قوم اسرائيل بود كه به وقوع پيوست. عيسي مسيح تنها بر حسب جسم و در بُعد انساني از نسل اسرائيليان بود (غلاطيان 4:4). اما در بعد الهي، اصل و نسب او به ملت اسـرائيل باز نمي‌گردد. عيسي بسي بالاتر و بيشتر از «جسم» است. او همان خدا است كـه در تـاريخ بشـر جسـم انساني پوشيد (فيليپيان 2:5-11) تا آنكه ما آدميان فرزندان خدا شويم و هـر چـه بيشـتر شـبيه او گـرديم (فيليپيان 3: 8-21).

كشف 2. روميان 9:6-13 براي من حاوي حقيقت مهمي است؛ مُهر تاييدي بر وفاداري خدا.
«كلام خدا» وعدهٔ خدا مبتني بر يك عهد است. بي‌ايماني قوم اسرائيل و به تبـع آن طـرد شدنشـان از جانب خدا بدان معنا نيست كه وعدهٔ مبتني بر عهد خدا ملغي شده اسـت! خـدا بـا جميـع مردمـان عهـد و پيمان نبست بلكه تنها با آنان كه بر حسب فيض خود برگزيد.

الف) خدا بر اساس وعدهٔ خود وفادارانه عمل مي‌كند (9:6-9).
كلمات اسرائيل ، ذريت ، نوادگان و فرزندان به دو شيوهٔ عام و خاص به‌كار رفتـه اسـت. اين عبـارات فقط در پرتو وعدهٔ خدا، حالت ويژه و خاص مي‌گيرند.
1) خدا تمامي اسرائيليان را كه به حسب جسم اسرائيلي‌اند، متعلق به اسرائيل حقيقي نمي‌داند. قوم طبيعي اسرائيل به‌طور عمده از يهوديان تشكيل مي‌شود، يعني آن دوازده قبيله كه نوادگان دوازده فرزنـد يعقوب‌اند. اما برخي از كنعانيان (جبعونيـان، يوشـع 9، موآبيـان، روت) و نـيز بيگانگـاني از امت‌هـا كـه بـه خداوند يهوه ايمان آوردند (اشعيا 56:1-8) به قوم اسرائيل پيوستند. ليكن اسرائيل جسماني بـا اسـرائيل روحاني يكي نيست. زيـرا اسـرائيل روحـاني تنهـا متشـكل از ايمـان‌داران اسـت: اول ايمـان‌داراني كـه از اسرائيليان‌اند و سپس آنان كه از ديگر قبايل اين جهان‌اند!
2) خدا فرزندان طبيعي اسرائيل را فرزندان خـود نمي‌دانـد. «فرزنـدان جسـم» فرزنـدان طـبيعي و جسماني ابراهيم‌اند. خدا فرزندان وعده را فرزندان خود مي‌داند. خـدا در خصـوص اسـحاق بـه ابـراهيم و ساره وعده‌اي داد. او اين وعده را به ابراهيم و هاجر و در خصوص فرزندشان اسماعيل نـداد. وعـدهٔ خـدا متعلق به آحاد افرادي است كه اين وعده در آنها به تحقق پيوسته است.
نتيجه‌گيري: مردمان نه بر حسب جسم و يا تولد طبيعي، بلكه تنها از طريق وعـدهٔ الهي و مقتدرانـة او است كه فرزندان خدا خوانده مي‌شوند!

ب) خدا بر طبق هدفي كه از برگزيدگي انسان‌ها دارد، وفادارانه عمل مي‌كند (9:10-13).
از يك سو، اسامي «يعقـوب» و «عيسـو» به‌طـور عـام و فراگـير به‌كـار رفته‌انـد و از سـوي ديگـر در معنايي محدود. آنچه محدود بودن معناي اين اسامي را تعيين مي‌كند، هدف خـدا از برگزيـدگي انسـان‌ها (9:11)، دعوت او (9:12)، و محبت او (9:13) مي‌باشد.
نتيجه‌گيري: آدميان با تلاش‌هاي انساني خود فرزند خدا خوانده نمي‌شوند. بلكه تنها خدا است كـه آنـان را بـر حسـب محبت عظيم و فراخـواني مقتدرانـة خـود (كـه هميشـه نـيز مـوثر واقـع مي‌شـود) بـه فرزندخواندگي برمي‌گزيند!

كشف 3ـ روميان 9:14-18 براي من حاوي حقيقت مهمي است، يعني اثبات و توجيه عدالت و پارسايي خدا .

الف) خدا مقتدرانه آزاد و مختار است هر كه را مي‌خواهد فيض بخشد (9:14-16).
1- ما تنها زماني مي‌توانيم از «عدالت» سخن به ميان آوريم كه حق به جانب ما باشد. پولس رسول از عدالت خدا دفاع مي‌كند (آنگاه كه هر كه را مي‌خواهد، نجات مي‌بخشد) و مي‌گويد كه هيچ‌كس نمي‌تواند مشروعاً ادعا كند كه خدا بايد او را نجات بخشد.
به‌عنوان مثال، اگر خدا تمامي انسان‌هاي روي زمين را كاملا بي‌گناه در نظر مي‌گرفت، و آنها را روي مرز نيكي و پليدي قرار مي‌داد به‌گونه‌اي كه بتوانند تصميم بگيرند به كدام جبهه (نيكي و نجات يا پليدي و محكوميت) بپيوندند، و به دلخواه فقط گروهي از آنان را براي نجات برمي‌گزيد، آنگاه خدايي ناعادل محسوب مي‌شد! و مردمان مي‌توانستند عليه او ادعايي داشته باشند!
اما از آنجايي كه تمامي آدميان از مرز بين نيكي و پليدي بسي دوراند، هيچ‌يك قادر نيستند تعيين كنند كه آيا به‌سوي هلاكت مي‌روند يا نجات. و هيچ‌يك نمي‌توانند ادعايي عادلانه عليه خدا وارد آورند! جملة آدميان در گناه زاده شده‌اند (روم 5:12؛ مزمور 51:5؛ يعقوب 14:4). جملگي گناه ورزيده‌اند و از مطالبات و مقتضيات الهي قاصر آمده‌اند (3:23). خدا نيز جملة آدميان را گناهكار و دور از خدا و دشمن در نظر مي‌آورد (5:6، 8، 10). جميع آدميان و نسل بشر، همگي سقوط كرده‌اند (5:17-19). جملة گم‌گشته‌اند و محكوم‌اند و مورد خشم و غضب خدايند (يوحنا 3:16، 18، 36). بدين‌سان اگر خدا جملة آدميان را تا به آخرين نفر نيز محكوم كند، همچنان عادل است! و اين واقعيت كه خدا مع‌الوصف مردمان ناعادل و گنه‌كار را نجات مي‌بخشد، بدين‌سبب است كه گسترة محبتش وراي عدالت او است.
2- ما تنها زماني مي‌توانيم از «فيض» سخن به ميان آوريم كه حق به جانب ما نباشد. فيض يا رحمت، هدية رايگان خدا است كه هيچ‌كس لايق و شايستة آن نيست! خدا مي‌فرمايد: «رحم كنم بر هر كه رحم كنم و رافت كنم بر هر كه رافت كنم.» اين واقعيت كه خدا بر گروه كثير و بي‌شماري از مردمان رحم و شفقت نشان مي‌دهد گوياي شگفتي و اعجاز محبت او است!
نتيجه: مردمان با اشتياق و تلاش‌هاي انساني خود فرزندان خدا نمي‌شوند، بلكه تنها از طريق فيض عظيم خدا و رحم و شفقت او!

ب) خدا مقتدرانه آزاد و مختار است تا قلب آنان را كه مي‌خواهد سخت فرمايد (9:17-18).
1- گناه آدميان و سخت شدن قلبشان. سخت شدن قلب كه كتاب‌مقدس از آن سخن مي‌گويد، مفهوم قضايي و حقوقي دارد. آنان كه قلب‌شان سخت شده، همواره درخور مجازات‌اند! به‌عنوان مثال، خدا امت‌ها را به ذهن مطرودشان واگذاشت و آنان در انحرافات اخلاقي و جنسي غرق گشتند (1:24، 26، 28)، زيرا آگاهانه و به‌عمد، حقيقتي را كه خدا آشكار ساخته بود، وارونه جلوه دادند (1:18، 25). آنان پيوسته و تا بدان حد قلوبشان را عليه خدا سخت ساختند كه خدا نيز به سخت‌دلي مبتلاشان ساخت، و عاقبت آنچه را در زندگي‌شان كاشته بودند، برداشت كردند (غلاطيان 6:7-8). فرعون نيز در دوران موسي قلب خود را پيوسته عليه خدا سخت ساخت، تا آنكه عاقبت خدا نيز او را به سخت‌دلي مبتلا ساخت. با وجود اين، خدا از فرعون استفاده كرد و نام خود را در جهان معروف ساخت. ما نمي‌توانيم سخت‌دلي را از گناه و تقصير آدميان جدا كنيم!
2- ارادة الهي و سخت‌دلي. از نقطه نظر حقوقي و قضايي، از آنجا كه تمامي آدميان گناه ورزيده‌اند، سزاوارند كه به سخت‌دلي مبتلا گردند. اما اين واقعيت كه خدا گروه كثير و بي‌شماري از انسان‌ها را به سخت‌دلي مبتلا نمي‌سازد بلكه بر آنان رحم و شفقت دارد بدين‌سبب است كه بر حسب اقتدار خود چنين اراده فرموده است. برخي از مردمان به دو دليل در زمرة فرزندان خدا قرار نمي‌گيرند: اينكه گناه ورزيده و از ديد خدا از نظر حقوقي و قضايي مستحق و سزاوار سخت‌دلي‌اند؛ و ديگر آنكه خدا بر حسب اقتدار و ارادة الهي خود فيض خويش را از آنان دريغ داشته است.
نتيجه‌گيري: مردمان با راي و تصميم خود در زمرة فرزندان خدا در نمي‌آيند، بلكه تنها از طريق اراده و خواست مقتدرانة خدا!

كشف 4. روميان 9:19-26 براي من بيانگر حقيقت مهمي است، يعني اثبات و توجيه اقتدار خدا . اراده و خواست مقتدرانة خدا مسؤوليت‌هاي فردي آدميان را از آنان سلب نمي‌كند و بار ملامتشان را برنمي‌دارد.

الف) ارادة مقتدر خدا امري است غايي (9:19).
منظور از غايت، چيزهايي است كه وراي توانايي انساني است؛ چيزهاي غيرقابل تغييري كه انسان بر آن هيچ‌گونه اعمال نفوذي ندارد و تنها بايد در مقابل آن سر تعظيم فرود آورد. به‌عنوان مثال:
1- عمل خدا در خلقت است كه ماهيت ما را تعيين مي‌كند؛ و اينكه در كدام مقطع از تاريخ و در كجاي اين جهان زندگي مي‌كنيم (اعمال 17:24-27).
2- حاكميت خدا بر آسمان و زمين همه چيز را با راي ارادة او هم‌سو مي‌سازد (افسسيان 1:7-12).
3- داوري مقتدرانة خدا بر دنيا، ناعادل بودن آدميان را بطور عادلانه مورد داوري و قضاوت قرار مي‌دهد (روميان 3:4).
4- اراده و قصد خدا از برگزيدگي انسان‌ها تعيين‌كنندة اين است كه او بر چه كساني رحم و شفقت مي‌كند و آن را از چه كساني دريغ مي‌دارد (روميان 8: 28-30؛ 9:6-26).
ما همواره در برخورد با اين‌گونه چيزهاي غايي، بايد سر تعظيم فرود آوريم. و نيز بايد راضي به رضا و ارادة خدا و هدف و مقصود او باشيم؛ و با او هم‌راي و موافق بوده و هرگز طرق او را زير سؤال نبريم و

عليه تصميمات او سخني نگوييم. اراده و قصد و هدف مقتدر و عظيم خدا چيزي است نهايي. ما كه هستيم كه اهداف و برنامه‌هاي او را زير سؤال ببريم يا عليه تصميمات او چيزي بگوييم؟ در عوض بايد سكوت اختيار كرده، عميقا در حضور شكوه و جلال و عظمت او اداي احترام كنيم! البته مي‌توانيم از او بخواهيم ما را بصيرت عطا فرمايد تا درك و معرفت يافته، طرح و برنامهٔ او را دريابيم. همچنين مي‌توانيم با شور و شوق در خصوص نقشهٔ الهي او سخن بگوييم (روميان 11:33-36).

ب) ارادهٔ مقتدر خدا با دنياي واقعي بشر سقوط كرده سر و كار دارد (9:20-23).
كلام خدا در مورد حاكميت و سلطنت خدا بر انسان‌ها سخن مي‌گويد، آن‌هم نه انسان‌هايي ايده‌آل ، بلكه گنه‌كار! گِل فرو افتاده و تباه گشته، اما استادِ كوزه‌گر مختار است آنچه مي‌خواهد از اين گِل بسازد. ما گرچه مي‌توانيم بگوييم كه «ظروف غضب»، هلاكت را بر خود نازل مي‌سازند (9:22)، اما نمي‌توانيم بگوييم «ظروف رحمت» موجبات نجات خود را فراهم مي‌آورند! تنها خدا است كه از پيش آيندهٔ پرشكوه آنان را، حتي پيش از خلقت عالم، طرح نموده و در زمان معين بر آنان مكشوف فرموده است (6:23).
بين زندگي حال و آيندهٔ «ظروف غضب» تداوم و پيوستگي وجود دارد. در واقع بين آنچه در زمان حال هستند و هلاكتي كه در آينده برايشان منظور داشته شده، ارتباطي قطعي است. زيرا مزد گناه موت است (6:23 a).
همچنين بين زندگي حال و آيندهٔ «ظروف رحمت» نيز تداوم و پيوستگي وجود دارد. در واقع بين آنچه در زمان حال هستند و جلالي كه در نهايت و در زندگي جاودان بدان دست خواهند يافت ارتباطي است قطعي (8: 29-30)! نتيجه‌گيري: جميع آدميان به دو گروه تقسيم مي‌شوند؛ گروهي ظروف غضب خدا (9:17 ،22) و گروهي ظروف رحمت او خواهند بود (9:23)!

ج) حاكميت و اقتدار خدا تعيين‌كنندهٔ فراخوان او از غيريهوديان نيز مي‌باشد (9:24-26).
1- خدا مردمان را فرامي‌خواند، چه يهود و چه غيريهود. او همواره به وعدهٔ مبتني بر عهد خود وفادار بوده است. و اين ابتدا از وفاداري او نسبت به ظروف رحمت كه در ميان يهوديان بودند به‌ظهور مي‌رسد (9:24 a ؛ 9:6). و ديگر، وفاداري او نسبت به ظروف رحمت ميان غيريهوديان (امت‌ها) است (9:24 b ؛ 8: 32؛ دوم تسالونيكي 2:13-14؛ دوم تيموتائوس 1:9). اين بسيار حائز اهميت است كه گسترهٔ فيض و وعدهٔ عهد خدا بسي فراتر از يهوديان مي‌رود. وعدهٔ عهد او شامل تمامي قبايل و زبان‌ها و ملل جهان مي‌شود (مكاشفه 5:9؛ اول پطرس 2:9-10)! وعدهٔ عهد خدا در عيسي مسيح بود كه تحقق يافت؛ در او كه جميع ملل روي زمين از وي بركت مي‌يابند (پيدايش 12:3)!
2- فراخوان خدا از غيريهوديان در عهدعتيق. در عهدعتيق هوشع 2:23 و 1:10 به يهودياني اشاره مي‌كند كه در دوران حكومت پادشاهان ملحد اسرائيل، ديگر قوم خدا خوانده نمي‌شدند. اما مع‌الوصف خدا وعده داد كه در آينده ديگر بار قوم خدا خوانده خواهند شد. و اين وعده در دوران بازگشت اسرائيليان از اسارت بابل، و پس از آن با نزول روح‌القدس بر آنان در اورشليم به تحقق درآمد.
پولس رسول در رساله به روميان اين اصل را در مورد غيريهوديان (امت‌ها) نيز به‌كار مي‌برد. واقعهٔ طردشدن اسرائيليان در ابتدا و احياي مجددشان، با محروميت ابتدايي غيريهوديان از امتيازات قوم اسرائيل و سپس الحاق آنان به قوم خدا و برخورداري‌شان از حقوق برابر با يهوديانِ ايمان‌دار، شباهت و قرابت بسيار دارد (افسسيان 2:1-22؛ 3:1-6)! تمامي مردمان اعم از يهود و غيريهود كه به عيسي مسيح ايمان آورند، اسرائيل حقيقي را تشكيل مي‌دهند (9:6؛ غلاطيان 6:14-16؛ دوم قرنتيان 6:16؛ اول پطرس 2:9-10). در اينجا تاكيد روي دعوت و فراخوان مقتدرانهٔ خدا از مردمان براي برخوردار شدن از فيض او است. به سبب فيض كامل خدا است كه مردماني كه تا پيش از اين قوم خدا نبودند مي‌توانند عضو قوم خدا بشوند (9:25-26)!

كشف 5. روميان 9:27-33 براي من بيانگر حقيقت مهمي است؛ يعني توضيح در مورد بازماندگان يا بقيت .

الف) نبوت‌هاي عهدعتيق به‌وضوح در خصوص «بقيت يا بازماندگان» اسرائيل سخن مي‌گويد (9:27-29).
در همان دوران عهدعتيق نيز اسرائيليان كثير و بي‌شمار بودند (اول پادشاهان 3:ـ 8)؛ همچون غبار زمين (پيدايش 13:16؛ دوم تواريخ 1:9)؛ و ستارگان آسمان (پيدايش 15:5؛ تثنيه 10:22)؛ و شن‌هاي ساحل دريا (پيدايش 22:17؛ اول پادشاهان 4:20).
مع‌الوصف، اگر چه اسرائيليان كثير و بي‌شمار بودند، اما تنها گروهي از بازماندگان يا بقيتي از آنان نجات يافتند (اشعيا 10:22-23؛ اول پادشاهان 19:ـ 18؛ ارميا 50:20؛ يوئيل 2:23؛ ميكا 2:129). تميز و تشخيص الهي ميان اسرائيل جسماني و بازماندگان يا بقيت روحاني اسرائيل مؤيد آن است كه خدا همواره به وعدهٔ مبتني بر عهدِ خود به قوم اسرائيل وفادار است. اگرچه بسياري از يهوديان مسيح موعود را رد كردند، و بدين‌سان از وعدهٔ عهد خدا دور ماندند، اما بسياري ديگر از آنان نيز بودند كه به عيسي مسيح ايمان آوردند و نجات يافتند. آنان بازماندگان يا بقيت اسرائيل‌اند (يوحنا 1:11-13). به همين منوال، خدا براي خود برگزيدگاني ميان ملل مختلف جهان دارد (8:ـ 29-30،33). او از ازل نقشهٔ برگزيدن ايشان را طرح كرده است (9:11). در ميان هر نسلي بقيتي بر حسب فيض برگزيده مي‌شوند (11:5).

هيچ‌گاه نبايد اهميت اين برگزيدگان را دست كم گرفت، زيرا بدون اين برگزيدگان، اسرائيل طبيعي و جسماني، همچون سدوم و غموره تا كنون از ميان رفته بود (اشعيا 1:9؛ 9:27-29)!

ب) نبوت‌هاي عهدعتيق به‌وضوح عليه «لغزش» هشدار مي‌دهند (9:30-33).
1- برخورداري از عادل‌شمردگي و پارسايي يا تحصيل آن؟ برخورداري از پارسايي و عدالت خدا كه عيسي مسيح آن را به‌دست آورد، تنها از طريق فيض خدا و ايمان امكان‌پذير است. اين پارسايي و عادل‌شمردگي بدان معنا است كه خدا عدالت و پارسايي مسيح را براي ايمانداران منظور مي‌دارد. و آنان را كاملا و صد در صد عادل مي‌شمارد و در نظر خود عادل مي‌بيند و پس از آن با آنان چون عادلان و پارسايان رفتار مي‌كند.
اما عدالتي كه شخص به‌جستجوي آن بر مي‌آيد، عدالت مذهبيون و شريعت‌مداران است كه مي‌كوشند با تلاش‌هاي انساني و عبادات مذهبي‌شان در نظر خدا عادل محسوب آيند. آنان اميدوارند كه خدا به سبب اعمال و دست‌آوردهاي مذهبي‌شان عادل و پارساشان به‌شمار آورد.
2- هشدار و وعده در عهدعتيق. حتي در مكاشفه عهدعتيق نيز خدا به آنان كه سعي داشتند تا با تلاش‌هاي خود به عدالت و پارسايي دست يابند و عدالت و پارسايي خدا در عيسي مسيح را رد مي‌كردند، هشدار مي‌دهد. عيسي مسيح سنگ لغزشي بود كه سبب مي‌شد آنان بلغزند و سقوط كنند (اشعيا 8: 14). اما آنان كه بر خدا توكل بيندند و عدالت و پارسايي او را در مسيح بپذيرند، هرگز خجل و شرمسار نمي‌شوند (اشعيا 28:16؛ لوقا 2:34؛ متي 21:44).
3- رابطة ميان ارادة خدا و ارادة انسان. از يك سو، ارادة مقتدر و مصمم خدا مسؤوليت انسان در ايمان آوردن به خدا و زندگي در تقدس را از او سلب نمي‌كند! ارادة مقتدر خدا جايگزين اراده و اعمال انسان نمي‌شود و آن را ناديده نمي‌شمارد. از سوي ديگر، ارادة آزاد انسان تعيين‌كنندة ارادة مقتدرانة خدا نيست (8: 5-8)!
نتيجه‌گيري: ارادة مصمم و مقتدر خدا دربرگيرندة ارادة انساني نيز هست (يعني مسؤوليت انسان در ايمان آوردن و اطاعت از خدا و در تقدس زيستن). همچنين مؤيد اين است كه ارادة خدا به يقين بر زمين به‌انجام خواهد رسيد (افسسيان 1:4-14؛ دوم تيموتاؤس 1:9؛ فيليپيان 2:12-14).

گام 3: سؤال
ملاحظه: از اين بخش چه چيزي مايليد از گروه بپرسيد؟
سعي كنيم همه حقايق موجود در روميان 1:9-33 را درك كنيم و در مورد مطالبي كه درك نمي‌كنيم، سؤال كنيم.
يادداشت: سؤال خود را تا حد امكان روشن طرح كنيد. سپس آن را در دفترتان بنويسيد.
در ميان گذاشتن: (پس‌از آنكه اعضاي‌گروه وقتي را به تفكر و يادداشت كردن گذراندند، بگذاريد ابتدا هر كس نظرات خود را مطرح كند.)
بحث: (سپس چند تا از اين سؤالات را انتخاب كنيد و بكوشيد در بارة آنها در گروه بحث كنيد و پاسخشان را بيابيد.)
(مطالب ذيل نمونه‌هايي است از سؤالاتي كه ممكن است محصلين مطرح كنند؛ همچنين تذكراتي براي بحث در بارة سؤالات ارائه شده است.)
سؤال 1. (9:4-9). آيا كتاب‌مقدس اسرائيل را مفهومي ملي مي‌داند يا مذهبي؟
يادداشتها. امروزه يهوديان و مسيحياني هستند كه «اسرائيل» را به‌طور خاص به قوم، نژاد و يا مليت منسوب مي‌دانند. ايشان بر اين باورند كه اسرائيليان به‌طور طبيعي و به‌عنوان يك ملت، قوم خدا هستند. و نيز باور دارند كه خدا براي نجات اسرائيليان نقشه‌اي دارد كه با نقشة نجات ديگر مردمان متفاوت است. حال آنكه از مطالعة دقيق كلام خدا اين‌گونه در مي‌يابيم كه نويسندگان عهدعتيق و جديد واژة «اسرائيل» را نه تنها براي اشاره به قوم اسرائيل طبيعي و جسماني بلكه به‌طور خاص براي اشاره به قوم خدا به‌كار برده‌اند. آنان قوم خود را نه يك موجوديت ملي بلكه يك موجوديت مذهبي مي‌ديدند!

الف) ديدگاه انبياي عهدعتيق. براي آنان «اسرائيل» به معناي جماعتي بود كه يهوه خدايشان بود. براي آنان اسرائيليان حقيقي به مثابه هفت هزار نفري بودند كه زانوانشان در مقابل بت بعل خم نشده بود (اول پادشاهان 19:ـ 18)، و يا بازماندگان و بقيتي كه خداوند براي قوم اسرائيل باقي گذارده بود (اشعيا 1:9:ـ 10:20-22؛ هوشع 1:10؛ يوئيل 2:32؛ ميكا 2:12). در حالي‌كه اكثريت اسرائيليان هلاك شدند، تنها بقيتي از آنان نجات يافتند. بدين‌سان خدا وعدة خود به اسرائيل را تحقق بخشيد. بنابراين واژة «اسرائيل» در عهدعتيق به همان اندازة واژة «كليسا» در عهدجديد، تعميم‌پذير است.

ب) ديدگاه عيسي مسيح . مسيح در روزگار خود ميان يهودياني كه از ملكوت خدا ميراثي نمي‌برند و يهوديان و امت‌هايي كه وارثان ملكوت خدا خواهند بود تمايزي قائل شد (متي 8:ـ 11-12:ـ 21:42-44). همچنين ميان شاگرداني كه او را به شيوة خود پيروي مي‌كنند و شاگردان حقيقي كه مسيح را به شيوة او (يعني شيوة مسيح) پيروي مي‌كنند نيز تمايزي قائل شد (يوحنا 6:60-66 و 8:30-47). همچنين نتنائيل را اسرائيليِ حقيقي خواند (يوحنا 1:47).

ج) ديدگاه رسولان عهدجديد . پولس رسول نيز ميان اسرائيل جسماني و طبيعي و اسرائيل روحاني تمايز قائل مي‌شود؛ و همچنين ميان يهودياني كه در جسم و به‌دست انسان ختنه شده‌اند و آنان كه در قلب و با روح‌القدس مختون شده‌اند (2:28-29). و به‌همين سان در روميان 9:4-9 واژة «اسرائيل» را ابتدا به‌طور عام و در اشاره به اسرائيليان بومي به‌كار مي‌برد و سپس به‌طور خاص براي اشاره به بقيت و بازماندگان برگزيدة قوم اسرائيل (9:6). مي‌گويد كه تمامي نوادگان طبيعي و جسماني ابراهيم فرزندان خدا محسوب نمي‌شوند ، زيرا وعدة خدا نه از آنِ اسماعيل بلكه تنها از آنِ اسحاق بود. اما با وجود اين نيز تمامي فرزندانِ طبيعي و جسماني اسحاق فرزندان وعده محسوب نمي‌شوند، زيرا وعدة خدا از آنِ يعقوب بود نه از آنِ عيسو. و به همين‌سان، تمامي فرزندان و نوادگان يعقوب نيز (دوازده قبيلة اسرائيل) فرزندان خدا محسوب نمي‌شوند (9:27)، زيرا همه ايمان نياوردند (9:32). پولس رسول در رساله به غلاطيان حتي مسيحيان غيريهودي را فرزندان وعده و اسرائيل خدا مي‌خواند (غلاطيان 4: 28-29؛ 6:16)، زيرا ايمان آوردند! پطرس رسول، متي و يوحنا نيز چنين ديدگاهي داشتند (اول پطرس 2:9-10؛ متي 8:11-12؛ 21:42-44؛ يوحنا 10:16).

سؤال 2. (9:4-5). كتاب‌مقدس موضوع برگزيدگي اسرائيل را چگونه مي‌بيند؟
يادداشتها.

الف) برگزيدگي اسرائيل برگزيدگي تمامي ملت اسرائيل بود.
عهدعتيق «برگزيدگي اسرائيل» را برگزيدگي ملت اسرائيل به‌عنوان يك كل مي‌دادند. و ارتباط خدا با مردم اسرائيل را برخوردي فراگيرنده، جمعي و مذهبي مي‌بيند. به‌عنوان مثال تثنيه 14:2 مي‌فرمايد: «تو براي يهوه خدايت قوم مقدس هستي، و خداوند تو را براي خود برگزيده است تا از جميع امت‌هايي كه بر روي زمين‌اند به جهت او قوم خاص باشي» (تثنيه 4:37؛ 7:7-8؛ 10:15؛ عاموس 3:2).
ب) برگزيدگي اسرائيل با امتيازاتي همراه بود.
بر اساس روميان 9:4-5، خدا به قوم اسرائيل امتيازاتي خاص بخشيد. آنان را به‌عنوان اولين قوم در تاريخ همچون فرزندان خود پذيرفت و عهد و تورات موسي را بديشان عطا فرمود. اما فرزندخواندگي ايشان بدين معنا نيست كه همگي‌شان نجات يافتند. غلاطيان 3:23 تا 4:7 تفاوت فرزندخواندگي اسرائيليان و فرزندخواندگي مسيحيان را تشريح مي‌كند. در دوران عهدعتيق اسرائيليان به‌عنوان فرزندانِ نابالغ و تحت حمايت و قيموميتِ شريعت موسي ، فرزندان خدا خوانده مي‌شدند (غلاطيان 3:13-16). حال آنكه در عهدجديد، يهوديان و غيريهوديان مسيحي، هر دو به‌عنوان فرزنداني بالغ و رشد كرده فرزندان خدا خوانده مي‌شوند (8: 14؛ افسسيان 1:5). قوم اسرائيل مرحلة آغازين و آمادگي بود، حال آنكه كليساي مسيح، متشكل از يهوديان و غيريهوديانِ ايماندار، مرحلة تحقق و تكميل است. پيام غلاطيان (3:ـ 28) اين است كه جميع مردمان، بدون هيچ‌گونه تبعيض، فراخوانده شده‌اند تا از بركات فرزندخواندگي بهرمند گردند، بدون آنكه تحت قيموميت شريعت موسي، از مرحلة آغازين و آمادگي عبور كنند. مضافاً اينكه افسسيان 2:11-12، 3:4-6 و دوم قرنتيان 1:20 به‌وضوح تعليم مي‌دهند كه امتيازات ويژة اسرائيل تنها تا زمان ظهور مسيح براي آنان ويژه محسوب مي‌شد. و از آن پس، غيريهوديانِ مسيحي به همراه يهوديانِ ايماندار وارثان امتيازات و وعده‌هاي خدا خواهند بود.

ج) برگزيدگي قوم اسرائيل به‌معناي برگزيدگي براي نجات نبود.
پولس رسول در روميان 9:6-9 تعليم مي‌دهد كه جملة يهودياني كه متعلق به قوم اسرائيل‌اند فرزندان خدا خوانده نمي‌شوند، يا به عبارتي نجات نمي‌يابند. در روميان 9:6-9 مي‌فرمايد: «زيرا همه كه از اسرائيل‌اند اسرائيلي نيستند.» منظور اين است كه تمامي آنان كه به‌طور طبيعي از نسل اسرائيل‌اند به اسرائيل روحاني تعلق ندارند! خدا قوم اسرائيل را به‌عنوان يك كل برگزيده است تا از امتيازات ويژه‌اي برخوردار شوند، اما تنها گروهي از آنان را براي نجات برگزيده است. در طول تاريخ نجات، هدف خدا از برگزيدگي ، اصل اساسي و سرنوشت‌ساز بوده است: او با ابراهيم عهدي استوار نمود اما وعدة او شامل تمامي فرزندان و نوادگان جسماني او نشد. به‌عنوان مثال، او اسحاق را برگزيد نه اسماعيل را. او وعدة خود را ديگر بار با اسحاق استوار نمود، اما اين وعده شامل تمامي نوادگان اسحاق نشد. او يعقوب را برگزيد نه عيسو را. و دگرباره وعدة خود را با يعقوب تحكيم نمود، اما اين وعده شامل تمامي نوادگان يعقوب نشد. اشعيا 10:20-22 و روميان 9:27 مي‌گويند كه اگر چه ذريت يعقوب چونان شن‌هاي ساحل دريا باشند، اما تنها بقيتي از آنان نجات خواهند يافت.

سؤال 3ـ (9:10-13). آيا برداشت پولس رسول از «قصد خدا از نجات» اشاره‌اي جمعي و فراگير به نجات ملت‌ها براي هدفي خاص است يا اشاره به نجات آحاد افراد؟
يادداشتها. پولس رسول به‌وضوح به قصد خدا از برگزيدن افراد براي نجات اشاره دارد نه نجات يك ملت به‌طور كل.

الف) قصد و هدف خدا مطابق برگزيدگي، ارادة مصمم او است كه در برگزيدگي براي نجات آشكار شده است:
در عهدجديد واژة «برگزيدگي» در تمامي اشكال خود بي‌شك به برگزيدگي براي نجات اشاره دارد. به‌عنوان مثال، دوم تسالونيكي 2:13 مي‌فرمايد: «اما اي برادران... مي‌بايد ما هميشه براي شما خدا را

شكر نماييم كه از ابتدا شما را برگزيد براي نجات به تقديس روح و ايمانِ به راستي.» هر گاه واژة «قصد و هدف» در ارتباط با خدا به‌كار رفته است، به‌گونه‌اي يكسان به ارادة مصمم خدا اشاره دارد (8:ـ 28؛ افسسيان 1:11ـ 3:11؛ دوم تيموتائوس 1:9)! بنابراين اصطلاح «هدف خدا مطابق برگزيدگي» بدين معنا است كه ارادة مصمم خدا در برگزيدگي آشكار شده كه قصد آن نجات است!

ب) قصد خدا، با توجه به برگزيدگي، بر محبت او نسبت به فردِ يعقوب تاثير مي‌گذارد.
روميان 9:12-13 مي‌فرمايد: «بزرگتر كوچكتر را بندگي خواهد نمود» و «يعقوب را دوست داشتم اما عيسو را دشمن.» در اينجا نقل قول‌هايي از پيدايش 25:23 و ملاكي 1:2-5 ذكر شده است. در عهدعتيق اين نقل‌قول‌ها صراحتاً به قوم‌هاي اسرائيل و ادوم اشاره داشت. اما در روميان 9 نمي‌تواند به اقوام اشاره كند بلكه به آحاد و تك‌تك افراد. زيرا اگر به اقوام اشاره كند، چگونه مي‌تواند بي‌ايماني و ارتداد بسياري از اسرائيليان را توجيه نمايد؟ و نيز نمي‌تواند تمايز ميان دو اسرائيل را كه در روميان 9:6 به آنها اشاره شده، تشريح كند. و آنگاه اين باور كه تمامي اسرائيليان طبيعي و جسماني براي نجات برگزيده شده‌اند، با روميان 9:27 كه مي‌گويد تنها بقيتي از آنان نجات خواهند يافت، متناقض خواهد بود!
از آنجا كه در دوران عهدعتيق نقشة خدا براي نجات افراد كاملاً مكشوف نشده بود، نقل‌قول‌هاي عهدعتيق در متن و چهارچوب عهدعتيقي‌شان، معيارهاي خدا براي تمايز و گزينش فرزندان حقيقي وعده را همچون عهدجديد آشكار نمي‌سازند. مكاشفة عهدجديد به‌وضوح بيان مي‌دارد كه همگي اسرائيليان براي نجات برگزيده نشده‌اند. و به همين ترتيب نيز به‌صراحت بيان مي‌دارد كه تمامي ادوميان محكوم به فنا و نابودي نيستند (مكاشفه 5:9).
و بالاخره، زمان فعل دوست داشتن و دشمن داشتن (گذشتة ساده) به‌طور كل به آنچه در گذشته بر يعقوب و عيسو واقع شد اشاره دارد نه به آنچه مكرراً در طول تاريخ بر دو ملت اسرائيل و ادوم واقع شده و مي‌شود. اين واقعيت كه بسياري از يهوديانِ اسرائيل به عيسي مسيح ايمان نياوردند، بدين معنا نيست كه وعدة مبتني بر عهدِ خدا با اسرائيل به شكست انجاميده است، زيرا اين وعده نه شامل تك‌تك يهوديانِ قوم اسرائيل، بلكه شامل يهودياني است كه خدا بر حسب فيض خود براي نجات برگزيده است ، افرادي نظير اسحاق و يعقوب.

گام 4: كاربرد
ملاحظه: كداميك از حقايق موجود در اين بخش، چيزي است كه مسيحيان مي‌توانند امروز آن را به‌كار ببرند؟
در ميان گذاشتن و يادداشت كردن: با يكديگر فكر كنيم و از روميان 9:1-33 فهرستي از كاربردهاي احتمالي تهيه كنيم.
ملاحظه: كدام كاربرد احتمالي را خدا مي‌خواهد كه شما به كاربردي شخصي براي خودتان تبديل كنيد؟
يادداشت كردن: اين كاربرد شخصي را در دفترتان بنويسيد. مي‌توانيد كاربرد شخصي‌تان را با ديگران در ميان بگذاريد.
(به ياد داشته باشيد كه در گروههاي مختلف، افراد ممكن است حقايق متفاوتي را براي كاربرد شخصي انتخاب كنند، يا حتي كاربردهاي متفاوتي را از يك حقيقت استخراج كنند. ذيلاً فهرستي از كاربردهاي احتمالي را ارائه مي‌دهيم.)

كاربردهاي احتمالي
- 9:1؛ همواره حقيقت را بگوييد و بگذاريد وجدانتان تحت كنترل روح‌القدس آن را تأئيد كند.
- 9:2؛ در مورد نجاتِ هموطنان خود و ديگر ملل بينديشيد (متي 28:19).
- 9: 8؛ هرگز براي نجات، به اصل و نسب خود متوسل نشويد. زيرا تنها از طريق محبت و فراخواني و برگزيدگي خدا است كه مي‌توانيد فرزند او شويد.
- 9:14-15؛ هرگز خدا را به ناعادل بودن متهم نكنيد، زيرا او مختار است از ميان مردمان گمشده، هر كه را مي‌خواهد نجات بخشد. اگر چه گروه كثيري از مردمان را نجات مي‌بخشد اما تمامي آنان نه به‌خاطر شايستگي‌شان بلكه بر حسب فيض خدا است كه نجات مي‌يابند.
- 9:16؛ هرگز براي نجات به آمال و تلاش‌هاي انساني خود متكي نباشيد. زيرا تنها از طريق فيض و رحمت خدا است كه فرزند او مي‌شويد.
- 9:17؛ بدانيد كه خدا در طول تاريخ از تك‌تك انسان‌ها براي تحقق نقشة خود استفاده مي‌كند.
- 9:33؛ اين هشدار را به خاطر داشته باشيد: شما يا از مسيح لغزش مي‌خوريد و يا او صخره و بنيان شما مي‌شود.

كاربردهاي شخصي
- من از اين حقيقت شادمانم كه خدا خود مرا به‌سوي مسيح جذب نموده است. اين واقعيت كه اكنون متعلق به مسيح هستم، در من اين اطمينان را ايجاد مي‌كند كه خدا مرا برگزيده است، و اينكه مرا فراخوانده است و دوست مي‌دارد.
- من به‌عنوان ظرف رحمت خدا بايد بدانم خدا مرا براي جلال خود آفريده است.

گام 5: دعا

دعا: هر يك از ما به‌نوبت در بارة يكي از حقايقي كه خدا از روميان 9:1-33 به ما آموخته است، دعا كنيم. (نسبت به آنچه كه در طول اين بررسي كتاب‌مقدس آموخته‌ايـد، در دعـا واكنش نشـان دهيـد. تمـرين كنيد كه فقط طي يك يا دو جمله دعا كنيد. به يـاد داشـته باشـيد كـه افـراد در گروههـاي مختلف، در بـارة مطالب متفاوتي دعا خواهند كرد.)

5 دعا (8 دقيقه)
شفاعت
به دعا كردن در گروههاي دو نفري يا سه نفري ادامه دهيد. براي يكديگر و براي مردم جهان دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد
(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيـد كـه آن را در دفـتر يادداشتشـان رونويسي كنند).
- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه «روميان 9:1-33» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از اشعيا 9ـ 10ـ 11ـ 40 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: بر روي آيه جديد يعني روميان 10:17 فكر كنيد و آن را حفظ نماييد. هر روز آخرين 5 آيه حفظي كتاب‌مقدس را تكرار كنيد.
- آمادگي: مَثَل ثروتمند نادان از لوقا 12:13-21 و مثل ثروتمندِ خودنما و ايلعازر فقير از لوقا 16:19-31. از روش 6 گام براي تفسير مَثَل‌ها استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.